درس یازدهم

خاک آزادگان

به خون، گر کُشی خاک من، دشمن من
بجوشد گُل اندر گُل از گلشن من

تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی
جدا سازی ای خصم، سر از تن من

کجا می‌توانی ز قلبم رُبایی
تو عشق میان من و میهن من ؟

من ایرانی‌ام آرمانم شهادت
تجلّیِ هستی‌است جان کندن من

۵ مپندار این شعله، افسرده گردد
که بعد از من افروزد از مَدفَن من

نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش
بتازد به نیرنگ تو، توسن من

کنون رودِ خلق است، دریای جوشان
همه خوشهٔ خشم شد خرمن من

من آزاده از خاکِ آزادگانم
گل صبر می‌پرورد دامن من

جز از جامِ توحید هرگز ننوشم
زنی گر به تیغِ ستم گردن من

سپیده کاشانی (سُرور اعظم باکوچی)



abadgaranedu.ir